

مواضع اتحادیه عربی در قبال بهار عربی؛ متعارض و دوگانه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۵

* مجید بزرگمهری

** توحید صحرای

چکیده

این مقاله، با توجه به چالش‌های سیاسی-امنیتی اتحادیه عربی در قبال بهار عربی (بیداری اسلامی)، به رفتار متفاوت و بعضاً متناقض این اتحادیه می‌پردازد. سؤال اصلی این است که چرا اتحادیه عرب نمی‌تواند در قبال تحولات بهار عربی، موضع مشخص و واحدی اتخاذ کند و چرا مواضع دوگانه‌ای می‌گیرد که از یک‌سو، در قبال تحولات برخی از کشورها (سوریه و لیبی) تأییدی است و از سوی دیگر، در قبال تحولات برخی دیگر کشورها (بحرین و یمن) مخالفت‌جویانه؟

به‌عنوان فرضیه، به نظر می‌رسد چالش‌های پیش روی اتحادیه، مانع از اتخاذ موضعی واحد در قبال تحولات بهار عربی می‌شود. این چالش‌ها شامل این موارد هستند: منافع ملی و امنیتی متفاوت اعضا، تفاوت سطح و شرایط اقتصادی اعضا، ضعف تحقق عملی اصول حقوق بشر در کشورهای عضو و در نتیجه، عدم حساسیت کشورها به مسائل نقض حقوق بشر، کاهش قدرت قطب‌های سنتی و تغییر موازنه به نفع عربستان سعودی و کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس در اتحادیه. تکیه اصلی اسناد این پژوهش، بر اسناد اتحادیه و کتب و نوشته‌های محققان عربی است.

* دانشیار گروه علوم

سیاسی و روابط

بین‌الملل، دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی

(ره) (نویسنده مسئول).

bozorg_majid@

yahoo.com

** دانش‌آموخته

کارشناسی ارشد

روابط بین‌الملل،

دانشگاه بین‌المللی امام

خمینی (ره). tohid.

sahrayi.int@

gmail.com

واژگان کلیدی: اتحادیه عربی، بیداری اسلامی، بهار عربی، حقوق بشر.

مقدمه

اتحادیه عربی، کشورهای عضو خود را به چهار دسته تقسیم کرده است: گروه توسعه حدافلی، شامل سومالی، کومور، موریتانی، جیبوتی، یمن و سودان؛ گروه مغرب، شامل الجزایر، لیبی، مراکش و تونس؛ گروه مشرق، شامل مصر، عراق، اردن، لبنان، سوریه و سرزمین‌های اشغالی؛ و نهایتاً گروه شورای هم‌کاری خلیج فارس با کشورهای بحرین، کویت، عمان، قطر، امارات و عربستان سعودی (Nawar, 2013: 5).

مؤلفه شرایط اقتصادی و ثروت‌های ناشی از درآمدهای نفتی و موقعیت جغرافیایی، از جمله عوامل این تقسیم‌بندی بوده است. وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو اتحادیه، از عوامل مؤثر در میزان تأثیرپذیری از خیزش بهار عربی بوده است.

اصطلاح بهار عربی، به تحولاتی گفته می‌شود که در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی، با خودسوزی «محمد بوعزیزی» (دستفروش) از تونس آغاز شد و به سقوط نظام‌های اقتدارگرای تونس، مصر، لیبی و یمن منجر شد. البته، نوع دیگری از اقتدارگرایی (شبه اقتدارگرایی) در این کشورها ادامه حیات یافت که بیش‌تر از سوی شخصیت‌های نظام سابق این کشورها هدایت می‌شد.

در شکل‌گیری این تحولات، به عوامل مختلفی اشاره می‌شود، اما وجه مشترک همه این عوامل، فساد، رکود اقتصادی، فضای بسته سیاسی و امنیتی این نظام‌هاست. جوانان و توده‌ها در جریان این تحولات، بیش از آن‌که به دنبال دموکراسی باشند، در پی یک حکومت‌گردانی خوب و دور از فساد بودند (Robins, 2015: 81).

عوامل خیزش بهار عربی، از منظر مراحل سعود این سه عامل بود: ۱) دیکتاتوری سیاسی و تأثیرش بر توزیع نامتناسب ثروت عمومی؛ ۲) وضعیت خاص رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های مجازی و آزادی‌ای که محیط این رسانه‌ها کسب کرده بودند و ۳) پیدایش مفهوم اسلام سیاسی به‌عنوان یک گزینه نجات‌بخش ملل مسلمان (Souad, 2015: 320-1).

این تحولات باعث شد تا کشورهای جهان عرب به دو دسته محافظه‌کار و انقلابی تقسیم شوند. از آن‌جا که کشورهای عربی که فرایند تحولات بهار عربی را تجربه کرده‌اند، هنوز به ثبات سیاسی نرسیده‌اند و بر مشکلات اجتماعی و اقتصادی‌شان نیز افزوده می‌شود، زمینه نفوذ دیگر اعضای اتحادیه در هریک از این کشورها ایجاد شده است.

سؤال اصلی عبارت از این است که چرا اتحادیه عرب نمی‌تواند در قبال تحولات بهار عربی، موضع مشخص و واحدی اتخاذ کند و چرا مواضع دوگانه‌ای می‌گیرد که از یک‌سو، در قبال تحولات برخی از کشورها (سوریه و لیبی) تأییدی است و از سوی دیگر، در قبال تحولات برخی دیگر کشورها (بحرین و

یمن) مخالفت جویانه؟

به‌عنوان فرضیه، باید اذعان داشت که چالش‌های پیش روی اتحادیه، مانع از اتخاذ موضعی واحد در قبال تحولات بهار عربی می‌شود. این چالش‌ها شامل این موارد هستند: منافع ملی و امنیتی متفاوت اعضا، تفاوت سطح و شرایط اقتصادی اعضا، ضعف تحقق عملی اصول حقوق بشر در کشورهای عضو و در نتیجه، عدم حساسیت کشورها به مسائل نقض حقوق بشر، کاهش قدرت قطب‌های سنتی و تغییر موازنه به نفع عربستان سعودی و کشورهای نفت خیز خلیج فارس در اتحادیه. این مقاله، با توجه به چالش‌های سیاسی - امنیتی اتحادیه عربی در قبال بهار عربی، به رفتار متفاوت و بعضاً متناقض این اتحادیه می‌پردازد.

تکیه اصلی اسناد این پژوهش، بر اسناد اتحادیه و کتب و نوشته‌های محققان عربی است.

پیشینه پژوهش

از جمله منابع موجود دربارهٔ انقلاب‌های بهار عربی، کتاب «دوران عصبانیت عربی: انقلاب‌های جدید مردمی» به زبان عربی، نوشتهٔ کاظم الموسوی نویسندهٔ عراقی است. چاپ دوم آن، در سال ۲۰۱۲ به صورت pdf در اینترنت به این آدرس: www.kadhimmousawi.blogspot.com موجود است. فصل اول این کتاب، دربرگیرندهٔ خلاصه‌ای از سری مقالات است که قبل از بهار عربی در کشورهای مختلف عربی منتشر شده بود. این مقالات، از نشانه‌های تغییر در کشورهای عربی قبل از بهار عربی سخن گفته‌اند که در چاپ دوم، با ادامهٔ تحولات جهان عرب، به مطالب کتاب افزوده شده است. در این کتاب، نویسنده یک نگاه ارزشی و سیاسی به موضوع انقلاب‌های عربی دارد. وی ادعای غربی‌ها را در حمایت از دموکراسی خواهی ملت‌های عربی دروغ می‌پندارد و اضافه می‌کند که فروش تسلیحات کشورهای غربی به حکومت‌های اقتدارگرای عربی، با حمایت از حقوق بشر و دموکراسی‌سازی جور در نمی‌آید. بیش‌تر مطالب این کتاب، به صورت گزارشی از کشورهای بهار عربی است. چنان‌که از نام آن پیداست، لحن غضب‌آلودی نیز علیه حکومت‌های مستبد عربی و کشورهای غربی در این کتاب مشهود است (الموسوی، ۲۰۱۲).

کتاب «بعد از بهار عربی: چگونه اسلام‌گراها انقلاب‌های خاورمیانه را ربودند»، در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسیده و توسط جون آر برادلی به رشتهٔ تحریر درآمده است. این کتاب را شیماء طه عبدالحکیم ترجمه و در سال ۲۰۱۳، انتشارات کلمات عربی برای ترجمه و نشر در قاهره چاپ کرده است. نویسنده که در زمان انقلاب تونس در آن‌جا حضور داشته، وقایع آن را در فصل اول تشریح کرده است. به نظر نویسنده، اسلام‌گراها در تونس

در اقلیت‌اند و علت وجود انقلاب در تونس را به انزواگرایی بن علی در منطقه ربط می‌دهد و اسلام‌گراها را حامیان اصلی انقلاب نمی‌داند. در این کتاب، انقلاب‌های بهار عربی برای رسیدن به دموکراسی واقعی رخ داده‌اند و مردم عربی از زمان استقلال تا الان، از ظلم و ستیز فرقه‌های مذهبی علیه یکدیگر به ستوه آمده‌اند. او علت پیروزی اسلام‌گراها در کشورهای بهار عربی را تأیید اکثریت از بین اقلیت می‌داند. به نظر نویسنده، چون اکثریت مردم در این انتخابات شرکت نکرده‌اند، پس این نشان نمی‌دهد که اسلام‌گراها از محبوبیت حداکثری برخوردارند. در این کتاب، مثال‌هایی نیز از کشورهای مختلف آورده شده که می‌خواهد اثبات کند، اسلام‌گراها در کشورهای انقلابی در اقلیت‌اند. او آینده کشورهای انقلابی را، اگر اسلام‌گراها در قدرت باقی بمانند، مبهم و نامعلوم توصیف می‌کند (برادلی، ۲۰۱۳).

کتاب «عصر بیداری: جنبش‌های اسلامی معاصر در عربستان سعودی»، نوشته استیفان لاکروا به زبان فرانسوی است که رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی از بعد تاریخی دارد. این کتاب توسط عبدالحق الزموری به عربی ترجمه و چاپ اول آن در سال ۲۰۱۲ به صورت الکترونیکی از سوی شبکه عربی برای ابحاث و نشر در بیروت منتشر شده است. نویسنده برای نوشتن این کتاب، از روش میدانی نیز استفاده کرده است. وی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ در عربستان حضور داشته و با اعضای جریان‌های اسلامی عربستان گفت و شنود داشته است. این کتاب، در آغاز از چگونگی ورود جریان‌های اسلامی کشورهای عربی به عربستان سخن به میان آورده و سپس چگونگی پیوستن جریان‌های اسلامی را به جنبش‌هایی که منافاتی بین سیاست و دین نمی‌بینند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. این کتاب، از این جهت مفید است که اولین تحقیق آکادمیک درباره تاریخ و ساختار جنبش‌های اسلامی در عربستان است و هم‌چنین بیداری اسلامی را از بعد جامعه‌شناسی سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و درباره اسلام‌گراهای جهادی جدید اطلاعات ارزش‌مندی به دست می‌دهد (لاکروا، ۲۰۱۲).

پایان‌نامه ارشد محمد عبد الغفور الشیوخ در دانشگاه بنغازی با عنوان «تأثیر انقلاب‌ها بر پدیده اسلام سیاسی در کشورهای عربی: تحقیق آینده‌پژوهی درباره جریان‌های دینی و اصلاح‌گرا در عربستان سعودی (۲۰۱۳-۲۰۱۱)» در سال ۲۰۱۳ انجام گرفته است. این پایان‌نامه با این که از جریان‌های اسلامی مهم در عربستان سخن به میان آورده، اما اطلاعات خوبی نیز از دیگر جریان‌های اسلامی در جهان عرب و نقش آن‌ها در انقلاب‌های عربی ادای مطلب کرده است. در این پایان‌نامه، به رویکرد متقابل بین جریان‌های اسلامی و بهار عربی در عربستان پرداخته شده و در پایان، یک شمای کلی از تأثیر متقابل جریان‌های اسلامی و بهار عربی ارائه می‌دهد (الشیوخ، ۲۰۱۳).

پایان‌نامه «روش‌های تغییر سیاسی در جنبش‌های اسلام سیاسی در اندیشه و

عمل: مطالعه‌ی موردی اخوان المسلمین در مصر» از راند محمد دبعی در دانشگاه نجاح وطنی فلسطین در سال ۲۰۱۲ مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است. فصل سوم این پایان‌نامه، به تغییر سیاسی نزد اخوان المسلمین اختصاص دارد که در آن فعالیت‌های این جنبش را در زمینه‌ی مشارکت سیاسی، دموکراسی، حقوق زن و اقباط در عمل و اندیشه، تجزیه و تحلیل می‌کند (الدبعی، ۲۰۱۲).

مقاله «انقلاب‌های عربی و تأثیر آن بر طبیعت در حال تغییر نظام بین‌الملل: تناقض ساختاری» از جهاد عوده نویسنده‌ی مصری است که در سال ۲۰۱۳ در خود سایت وی منتشر شده است. وی استاد علوم سیاسی در دانشگاه حلوان است. او ابتدا دلایل شکل‌گیری انقلاب‌های عربی را به‌طور مختصر بررسی کرده و در ادامه، انقلاب‌های عربی را ادامه‌ی روند دموکراسی در اروپای شرقی می‌داند. به اعتقاد جهاد عوده، انقلاب‌های عربی ساختار نظام بین‌الملل را در هاله‌ای از تناقض فروبرده است؛ به این علت که کشمکش‌های داخلی برای تعیین هویت دولت‌ها به درگیری‌های بین‌المللی نیز کشیده شده است (عوده، ۲۰۱۳).

تحقیقی با عنوان «تحول دموکراسی در جهان عرب» نوشته‌ی لوریل ای میلر و جیفری مارتینی، از سوی مؤسسه راند^۱ در سال ۲۰۱۳ به این آدرس www.rand.org منتشر شده است. این تحقیق، برای کشورهایی که در آن‌ها، انقلاب‌های بهار عربی اتفاق افتاده است، راه‌های برون‌رفت از چالش‌های موجود برای نیل به دموکراسی واقعی را پیشنهاد می‌کند. این تحقیق، ابتدا تجارب دموکراسی را در کشورهای مختلف بررسی کرده، سپس چالش‌هایی که منجر به عدم نهادینه شدن دموکراسی در کشورهای بهار عربی می‌شود را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

مقاله «تقسیمات طایفی و دینی در کشورهای بهار عربی» از خلیل العنانی در مجله‌ی شئون عربی وابسته به اتحادیه‌ی عرب، در تابستان ۲۰۱۳ به چاپ رسیده است. این مقاله، چالش‌های طایفه‌گرایی را که اسلام‌گرایان بعد از صعود به قدرت با آن مواجه‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهد. در پایان نیز به ابعاد دموکراسی و رابطه‌ی آن با مسئله طایفه‌گرایی پرداخته است (العنانی، ۲۰۱۳).

در مجموع، در خصوص تأثیر بهار عربی در اتحادیه‌ی عربی مقالات و آثار زیادی موجود نیست.

۱. چارچوب نظری: نواقح گرای ساختاری

«نواقح گرای، نظریه‌ای است که از اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی وارد ادبیات سیاسی روابط بین‌الملل شد. این نظریه، نحله‌های گوناگونی دارد (مدرن، تهاجمی، تدافعی) که در این پژوهش، تأکید اصلی بر نئورئالیسم ساختارگرای والتر است. این نظریه، بر چند مفروضه استوار است که طبق آن، ساختار نظام بین‌الملل فاقد اقتدار مرکزی است؛ بنابراین، یک نظام رقابت‌آمیز شکل می‌گیرد.

در نتیجه، دولت‌هایی که قدرت بیش‌تری دارند، از نفوذ بیش‌تری نیز برخوردار هستند. این ساختار نظام بین‌الملل است که به انتخاب‌های سیاست خارجی شکل می‌دهد. در این دیدگاه، قدرت چیزی بیش از گردآوری منابع نظامی و توانایی استفاده از آن برای اعمال فشار و کنترل دیگر دولت‌هاست» (بیلیس، اسمیت، ۱۳۸۸: ۴۱۴-۴۱۳).

طبق این نظریه، کشورهای قدرت‌مند نظام بین‌الملل بر تصمیم‌گیری‌های این سازمان تأثیر دارند و یا منافع اعضای این سازمان، با دیگر واحدهای سیاسی در هم تنیده است؛ بنابراین، عدم اتخاذ مواضع واحد از سوی اتحادیه عرب، بستگی به منافع کشورهای قدرت‌مند در منطقه دارد. در این میان، نقش نهادها و رژیم‌های بین‌المللی از قبیل توافق‌نامه‌های خود اتحادیه عرب و نهادهای حقوق بشری که مانع از جنایت‌های رژیم‌های عربی علیه انسان‌های بی‌گناه گردند، تقریباً کم است.

به‌رحال، کشورهای عضو اتحادیه عرب در طول دوران خود با تشکیل موازنه منطقه‌ای، مانع از دست‌یابی این سازمان به اهداف خود شده‌اند. دولت‌ها منافع ملی خود را مقدم بر منافع سازمان قلمداد کرده و احتمال اتخاذ مواضع صریح و روشن را به تأخیر انداخته‌اند. بحران‌هایی که در طول این هفت دهه در نظام منطقه عربی اتفاق افتاده است، برای اعضای این سازمان دربرگیرنده منافع متناقض بود. به عنوان مثال، در جنگ دوم خلیج فارس، کشورهای یمن و قطر مخالف حمله نظامی امریکا به عراق بودند، در حالی که عربستان چنین نظری نداشت. در این باره، عربستان صدام حسین را به‌عنوان رقیب منطقه‌ای خود قلمداد می‌کرد که با سقوط وی بهتر می‌تواند رهبری جهان عرب را به دست گیرد. با این حال، بعد از سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳، آن نفعی که برای عربستان حاصل شد، دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تقریباً از آن بی‌بهره بودند. خود اعضای شورای هم‌کاری خلیج فارس، عربستان را به‌عنوان برادر بزرگ‌تر خود قبول دارند. حتی قطر، حداقل در حوزه خلیج فارس با منافع عربستان معارضه نمی‌کند. بنابراین، نئورئالیست‌ها تأکید دارند که دولت‌ها به دنبال منافع نسبی هستند. یعنی، مهم این نیست که همه گروه‌ها سود می‌برند یا نه، بلکه مهم این است که چه کسی بیش‌ترین سود را نصیب خود می‌کند. به‌عنوان مثال، مستقل عمل کردن کشورهای عربستان و قطر در قبال اتحادیه عربی، حاکی از این امر است که در حالی که کشور عربستان از نیروهای خلیفه حفر در لیبی و عبدالفتاح السیسی در مصر، حمایت می‌کند، کشور قطر از نیروهای فجر و گروه انصار الشریعه در لیبی و از جنبش اخوان المسلمین در مصر جانب‌داری می‌کند.

بر اساس اصول نئورئالیستی، نقش‌آفرینی اتحادیه عرب در قبال بهار عربی متضمن تلاش کشورهای عضو در جهت تأثیرگذاری بر روند تحولات بهار عربی است. این نظریه، تأثیر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را در نظام بین‌الملل

به صورت حاشیه‌ای می‌داند. بدین‌رو، اتحادیه عرب از مجموع کشورهای تشکیلی یافته است که منعکس‌کننده منافع و ترجیحات آن‌هاست. بنابراین، لزوماً نباید این اتحادیه بتواند بر تحولات بهار عربی تأثیرگذار باشد. به‌هرحال، وجود جناح‌بندی‌های داخلی، ناهماهنگی‌های سازمانی، ناتوانی در پیاده کردن سازوکارهای اجرایی و وجود منافع ملی متباین هر یک از اعضا، پیش‌بینی‌های نظریه‌نورنالیستی را در ناتوانی اتحادیه عرب در قبال تحولات بهار عربی تصدیق می‌کنند.

بدین ترتیب، قید و بندهایی که به دلیل لزوم تصمیم‌گیری بر اساس اتفاق آراء، بر اتحادیه عرب تحمیل می‌شود، بازیگری این سازمان را در تأثیرگذاری بر انقلاب‌های بهار عربی محدود می‌سازد. در واقع، سرشت انفعالی اتحادیه عرب در تحولات منطقه عربی، ناشی از موارد فوق‌الذکر است. آن‌ها زمانی از سیاست‌های اتحادیه پیروی می‌کنند که هزینه‌های آن کم‌تر از منافع بالقوه‌اش باشد. اشکالاتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، اعضای این سازمان را به سوی اعمال فردی سوق می‌دهد.

بنابراین، نظریه‌نوریالیسم ساختارگرا، ناتوانی اتحادیه عرب را در اتخاذ مواضع واحد، دست‌کم تا حدی، ناشی از وجود منافع ملی متباین و حفظ حاکمیت هر یک از اعضا، عدم امنیت و تأثیر کشورهای مهم بین‌المللی بر کشورهای عربی می‌داند. البته درباره کشورهای عربی، موازنه قوا تقریباً در سطح پایین است، در حالی که این وضع در کشورهای به نسبت قدرت‌مند عربی مثل مصر و عربستان کاملاً مشهود است. به‌هرحال، اتخاذ مواضع مشترک هنگامی میسر است که درباره مسائل مورد نظر توافق جمعی وجود داشته باشد. البته این هم زمانی میسر است که اولاً، تناقضی در منافع ملی اعضا نباشد؛ ثانیاً، کشورهای عضو نگران منافع نسبی و امنیت خود نباشند و ثالثاً، به منافع بازیگران مهم بین‌المللی اهمیت بدهند.

۲. داده‌ها

۲-۱. موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات کشورهای عضو

۲-۱-۱. موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات تونس

خودسوزی محمد بوعزیزی، جوان ۲۶ ساله در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، جرقه بحرانی را که دامان خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا را گرفت، بر پا کرد. از منظر «ویتزن» عوامل توسعه دنیای ارتباطات مجازی در شکل‌گیری جنبش بهار عربی بسیار مؤثر بود. در قضایای تونس، اتحادیه عربی موضع قوی‌ای اتخاذ نکرد و فقط یک رهبر کشور عربی، معمر قذافی، در حمایت از بن علی به صورت محدود وارد معرکه شد و به بن علی پناه داد (Maddy-Weitzman, 2012: 86).

در واقع، تغییر و تحولی که در تونس آغاز شد، در جامعه عربی غیرمنتظره بود. هم‌گون بودن جامعه مدنی تونس، روند تظاهرات را سرعت بخشید. عمرو موسی دبیر کل وقت اتحادیه، در نخستین واکنش اعلام کرد: «اتحادیه عرب از اوضاع تونس نگران است و تحولات آن را از نزدیک دنبال می‌کند و همه طرف‌ها را برای رسیدن به آشتی ملی فرامی‌خواند تا کشور را از بحران خارج کنند» (الشامی، ۲۰۱۲: ۲۷). بعد از مدت کوتاهی، اتحادیه عرب در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۰، یک جلسه مشورتی در سطح نمایندگان اعضا برگزار کرد. آنچه از این جلسه بیرون آمد، سخنان احمد بن حلی معاون دبیر کل بود. وی از حکومت‌های تونس و مصر خواست تا به خواسته جوانان برای دعوت به آزادی و دموکراسی بیش‌تر احترام بگذارند و از آرایه کمک‌های اقتصادی به مصر و تونس خبر داد. به طور کلی، موضع اتحادیه عرب در قبال بحران تونس سست و ضعیف بود (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۶۱-۶۰).

۲-۱-۲. موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات مصر

مصر به‌لحاظ جایگاه ویژه‌ای که در جهان عرب دارد، ثبات و امنیت آن برای دیگر کشورهای عربی حائز اهمیت است. از طرف دیگر، مصر ستون اصلی اردوگاه اعتدال به حساب می‌آید. انقلاب ۲۵ ژانویه در مصر، بسیاری از کشورهای عربی، به‌ویژه حوزه خلیج فارس را نگران کرد. در اوایل بحران، بیش‌تر این کشورها در قبال جنایت‌های رژیم حسنی مبارک بی‌طرفی اختیار کردند، به این امید که ثبات و امنیت به این کشور باز گردد. در نتیجه، این تحولات را به امور داخلی مصر مربوط دانستند. فقط کشور قطر موضع مخالف داشت، آن هم نه به طور رسمی، بلکه از طریق شبکه الجزیره از تظاهرکنندگان حمایت می‌کرد (سودانیل، ۲۰۱۱).

برای اولین بار، موضع اتحادیه عرب در خصوص تحولات مصر، در ۲۹ ژانویه از سوی عمرو موسی در یک کنفرانس مطبوعاتی ایراد شد. وی از حکومت مصر خواست خیلی سریع با انجام اصلاحات، اوضاع نابه‌سامان مصر را بهبود بخشد تا ثبات به کشور باز گردد. در ادامه، تأکید کرد نارضایتی شدیدی از سوی مردم در خیابان‌های مصر حاکم است که اگر تغییر سیاسی صورت نگیرد، جریان‌های خراب‌کار از اوضاع فعلی بهره خواهند برد. بهتر است عوامل این نارضایتی نیز از سوی حکومت هر چه سریع‌تر حل شود؛ با توصیف این که جوانان مصر آگاه هستند و با تغییرات، سازش خواهند کرد (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۶۴).

بعد از کناره‌گیری حسنی مبارک، این اتحادیه در ۱۳۵امین جلسه عادی‌اش در ۳ فوریه ۲۰۱۱ گزارشی صادر کرد که در آن از کناره‌گیری حسنی مبارک استقبال کرده بود. در این متن، از همه جریان‌های سیاسی درخواست شده بود تا در کنفرانس گفتگوهای ملی که از جانب عمر سلیمان پیشنهاد شده است، شرکت کنند. با تغییر اوضاع به نفع مردم، موضع این اتحادیه تا حدودی تغییر یافت و در

جلسه مشورتی «انقلاب‌های سفید و تمدن‌ساز» اراده جوانان عربی ستوده شد که توانستند امکان اصلاح و تغییر را بین امت عربی زنده کنند (رسلان، ۲۰۱۱: ۲۷). اما موضع اتحادیه عرب به این بحران ختم نمی‌شود. درباره کودتای ۳۰ ژوئن ژنرال سیسی، مواضع متناقضی از سوی کشورهای عربی اتخاذ شد. برخی کشورها، مثل قطر و تونس، از آن به‌عنوان کودتای نظامی یاد کردند و برخی نیز مثل سودان و سوریه موضع بی‌طرفی گرفتند، اما بیش‌تر کشورهای عربی، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، اعلام داشتند که این انقلاب دوم مصر است.

اولین موضع اتحادیه عرب در قبال کودتای سوم ژوئیه، از سوی نبیل العربی، دبیر کل وقت اتحادیه اتخاذ شد. وی چهار روز بعد از کودتا اعلام کرد که آنچه در مصر اتفاق افتاده کودتا نیست، بلکه انقلاب مردمی است، که مورد انتقاد رئیس‌جمهور تونس عبدالمصنف المرزوقی قرار گرفت. نبیل العربی در پاسخ گفت، این نظر شخصی من است و از طرف اتحادیه عرب نیست. اعضای این سازمان تاکنون در این باره تصمیم‌گیری نکرده‌اند (الشروق، ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۳).

بعد از این که جنبش اخوان المسلمین از سوی حکومت مصر یک گروه تروریستی معرفی شد، اکثر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس این اقدام مصر را تأیید کردند. به دنبال آن، دبیر کل اتحادیه عرب نیز به درخواست مصر، از دیگر اعضای این سازمان خواست تا جنبش اخوان المسلمین را در ذیل توافق‌نامه مبارزه با اقدامات تروریستی (۱۹۹۸) قرار دهند و هر کشوری که این توافق‌نامه را امضا کرده است، این حکم در آن کشور جاری شود (نون بوست، ۲۰۱۴).

موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات مصر سست و ضعیف بود. فقط شورای اتحادیه، در بیانیه ۱۳۵ خود گزارشی صادر کرد که هیچ‌گونه الزامی برای حکومت مصر نداشت. می‌توان گفت که نقش اتحادیه عرب در تحولات مصر، هم‌چون انقلاب تونس حالت محافظه‌کارانه و بی‌طرفی منفی داشت که این یک روش سنتی در اتخاذ مواضع این اتحادیه در قبال تحولات جهان عرب است. شاید به خاطر منشور اتحادیه است که حاکمیت کشورها را مقدم بر وحدت‌گرایی عربی می‌داند. اما در قبال کودتای ۳ ژوئیه، موضع جانب‌دارانه اتخاذ کرد. نفوذ کشورهای حوزه خلیج فارس در این اتحادیه باعث شد تا این سازمان در قبال کودتای نظامی مصر سکوت مطلق اختیار کند و به‌طور ضمنی از اقدام ارتش در سرکوب مردم حمایت کرد.

۳-۱-۲. موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات لیبی

برخلاف تحولات تونس و مصر که طبیعت مسالمت‌آمیز داشتند، بحران داخلی لیبی به خشونت‌های مسلحانه کشیده شد. معمر القذافی که در سال ۱۹۶۹ با انجام کودتا علیه ادریس سینوسی قدرت را به‌دست گرفت، نظام جمهوری سوسیالیستی برپا کرد. وی با اصلاحاتی که در سال ۱۹۷۷ در قانون اساسی انجام

داد، نظام سیاسی لیبی را به عدم تمرکزگرایی کامل سوق داد و نظام جمهوری را حذف و خود را برادر مردم خواند.

به دنبال خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس و مصر، لیبی نیز دچار اعتراضات و نافرمانی‌های داخلی شد. مجموعه‌ای از اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی علیه حکومت لیبی و رهبران آن از ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ در آن کشور آغاز و از ۱۷ فوریه به شکلی گسترده‌تر درآمد و با برخوردهای خونین و خشونت‌آمیز حکومت قذافی مواجه شد (thelawportal, 2011).

کشورهای عربی ابتدا مردد بودند که در قبال جنگ داخلی لیبی موضع مشخصی اتخاذ کنند. آن‌ها فکر می‌کردند قذافی معترضان را سرکوب خواهد کرد و اوضاع به حالت اول باز خواهد گشت. برای همین تا مدتی از اتخاذ موضع واحد سر باز می‌زدند.

موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات لیبی را می‌توان در پرتوی مواضع کشورهای غربی بررسی کرد. بعد از فشار کشورهای غربی و مطرح شدن مسئله حقوق بشر بود که اتحادیه عرب ناچار به اتخاذ موضع واحد شد و با رویکرد مثبتی که در این بحران اتخاذ کرد، از روش سنتی اش بیرون آمد و موضع ضعیفی که در تحولات تونس و مصر اتخاذ کرده بود را جبران نمود.

در فوریه ۲۰۱۱، شورا حق لیبی از شرکت در تمامی بخش‌ها و ارکان اتحادیه را معلق ساخت و در نشست عادی مارس ۲۰۱۱، دولت لیبی را در قبال خشونت مقامات دولتی نسبت به شهروندان محکوم ساخت. اتحادیه ضمن محکوم ساختن مداخله بیگانه در لیبی، از سازمان ملل خواست تا موضوع منطقه پرواز ممنوع را در لیبی اجرا سازد. درخواستی که پیرو مصوبه شورای امنیت شماره ۱۹۷۳، به ناتو و کشورهای متحد عربی اجازه داد تا حملات هوایی را علیه دولت لیبی آغاز نمایند و منطقه پرواز ممنوع را برای هواپیماهای جنگی دولت معمر قذافی اعمال کنند. (Council Resolution 7360, Extraordinary Session, 12 March 2011).

ابتدا شورای اتحادیه در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱، در بیانیه شماره ۱۳۶ خود از همه گروه‌ها خواست تا به حقوق بین‌الملل بشردوستانه احترام بگذارند (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۷۱). سپس، در تاریخ ۲ مارس ۲۰۱۱ درباره آخرین تحولات سیاسی لیبی، جلسه‌ای در سطح وزرا برگزار کرد که خروجی آن بیانیه ۷۲۹۸ بود. در این بیانیه، از دولت لیبی و گروه‌های نظامی خواسته شده بود تا به اعمال خشونت‌آمیز علیه شهروندان پایان دهند و مقدمات آتش بس را فراهم کنند، نیروهای حکومتی مانع پوشش خبری رسانه‌ها نشوند، خروج اتباع خارجی را تسهیل کنند و همه گروه‌ها به حاکمیت ملی لیبی احترام بگذارند. این اتحادیه با هر نوع مداخله خارجی مخالف است و از همه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهد از کمک‌های بشردوستانه دریغ نکنند. این سازمان، هماهنگی‌های لازم را در خصوص منطقه پرواز ممنوع با اتحادیه آفریقا به عمل آورده است

و در پایان، از دولت قذافی می‌خواهد تا طبق مواد، تعلیق عضویت در منشور به تعهدات آن پایبند باشد (lasportal, 2011).

بعد از این، در ۱۲ مارس ۲۰۱۱ یک جلسه اضطراری در سطح وزرای خارجه، قبل از مداخله نظامی کشورهای غربی برگزار شد که حاکی از شکاف نسبی در بین اعضای این سازمان بود. در این جلسه، اعضای این سازمان درصدد بودند تا بیانیه‌ای در حمایت از مداخله ناتو در خاک لیبی صادر کنند که با مخالفت کشورهای سودان، سوریه، یمن و الجزایر مواجه شد. بالاخره در پایان جلسه، بیانیه ۷۳۶۰ به تصویب رسید که در آن از شورای امنیت خواسته شده بود «منطقه پرواز ممنوع را در آسمان لیبی به اجرا بگذارد و مانع از حرکت جنگنده‌های نظامی لیبی شود و این شورا، مسئولیت ناشی از وخیم‌تر شدن اوضاع لیبی را به عهده بگیرد. مناطق امن را برای شهروندان لیبی ایجاد کند و در ادامه به همکاری‌های خود با شورای انتقالی لیبی ادامه دهد و کمک‌های فوری و مستمر به مردم لیبی ارسال کند» (lasportal, 2011).

در قضیه لیبی، شورای هم‌کاری مجدداً وارد ماجرا شد و سعی کرد موضع اتحادیه را در مسیری کاملاً متفاوت با گذشته، که حفظ وضع موجود بود، قرار دهد. در نشست فوق‌العاده اتحادیه، که فقط پنج کشور غیرشورای هم‌کاری شرکت داشتند، اتحادیه طی قطعنامه‌ای پیش‌بینی منطقه پرواز ممنوع را برای حمایت از مردم شورشی لیبی از شورای امنیت درخواست کرد و عضویت لیبی را از اتحادیه به حالت تعلیق درآورد. قطر و امارت موظف شدند در حملات هوایی علیه مواضع دولت قذافی به نفع گروه‌های شورشی مشارکت کنند (Maddy-Weitzman, 2015: 86).

موضع اتحادیه، چراغ سبزی بود که بعد از آن شورای امنیت در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ قطع‌نامه ۱۹۷۳ را در قبال بحران لیبی تصویب کرد. این قطع‌نامه، درباره حمایت از شهروندان و ایجاد منطقه پرواز ممنوع بود که مجوزهای لازم را برای مداخله نظامی کشورهای غربی فراهم ساخت. دو روز پس از این قطع‌نامه، عملیات نظامی فجر اودیسه علیه حکومت قذافی آغاز شد (وکاله الانباء الامریکیه، ۲۰۱۱).

دو کشور قطر و امارات نیز به همراه کویت، به محض سقوط دولت معمر قذافی، شورای انتقالی را به‌عنوان دولت قانونی لیبی به رسمیت شناختند. البته در قضیه مداخله مسلحانه غرب در لیبی، وزرای خارجه سوریه و الجزایر و مقامات سودان و موریتانی مخالف چنین سیاستی از سوی غرب بودند.

با تشدید بحران در قضیه لیبی، واکنش دولت‌های عربی از یکدیگر متفاوت شد و عملاً اتحادیه نمی‌توانست یک موضع واحد داشته باشد، شورای هم‌کاری به رهبری عربستان، در حال هم‌کاری با شورای انتقالی مستقر در بن‌غازی و حمایت مالی از آن بود و کشورهای همسایه لیبی مواضع متفاوتی را اتخاذ می‌کردند. تونس که درگیر هجوم پناهنده‌های لیبیایی به مرزهای خود بود، مجبور بود

مواضعی در حمایت از دولت انتقالی بگیرد. مصر درصدد برقراری ارتباط با شورای انتقالی بود، ولی دولت الجزایر بدون اینکه اعلام کند، از قوای دولت معمر قذافی حمایت و پشتیبانی میکرد (Maddy-Weitzman, 2015: 86).

۴-۱-۲. موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات یمن

به لحاظ تفاوت در محیط منطقه‌ای، موضع اتحادیه عرب از تحولات یمن متفاوت بود. بنابه تفسیر اعضای شورای هم‌کاری خلیج فارس، این بحران در حوزه خلیج فارس است و شایسته نیست این اتحادیه در این موضوع ورود کند. آن‌ها از اتحادیه عرب خواستند حل بحران یمن را به آنان بسپارد. البته نگران این بودند که امواج این تحولات به کشورهای آن‌ها نیز سرایت کند. به دنبال این، شورای اتحادیه عرب در جلسه غیرعادی خود، بیانیه شماره ۱۴۰ را صادر کرد و طی آن در ۲۲ مارس ۲۰۱۱ نگرانی خود را از مواضع تشنج‌آفرین حکومت که باعث تشدید خشونت‌ها شده است، اعلام کرد و از اعمالی که باعث تهدید امنیت و ثبات این کشور می‌شود، ابراز تأسف نمود. این شورا، به شدت جرایم علیه شهروندان را محکوم کرد و از همه گروه‌ها خواست تا به آزادی بیان و یک‌پارچگی این کشور احترام بگذارند و از راه گفتگو و روش‌های دموکراتیک، خواسته‌های مردم را تأمین کنند. برای اطمینان از این موضع، تحولات یمن را تحت نظر خواهد گرفت. طبق این بیانیه و قطع‌نامه ۲۰۱۴ شورای امنیت که در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۲ تصویب شد، حل بحران یمن به شورای هم‌کاری خلیج فارس سپرده شد (عبدالرؤوف، ۲۰۱۳: ۷۹-۷۸).

شورای هم‌کاری خلیج فارس در ۲۱ آوریل ۲۰۱۱ ابتکار عمل را به دست گرفت و موارد زیر را به دولت یمن پیشنهاد داد:

- علی عبدالله صالح باید از قدرت کناره‌گیری کند و آن را به معاون‌اش عبدربه منصور تحویل دهد. این طرح پس از گذشت یک ماه از امضای آن قابل اجراست.

- حکومت وحدت ملی به طور مساوی از حزب حاکم و احزاب مخالف تشکیل شود.

- علی عبدالله صالح و وابستگان نظام قبلی نباید بازداشت شوند (الشرق الاوسط، ۲۰۱۲).

ابتدا، علی عبدالله صالح به بهانه اصلاح این مواد و اضافه کردن چند بند به آن از امضای بسته پیشنهادی سر باز زد، تا جایی که این طرح ۵ بار اصلاح شد. بعد از این که احزاب مخالف، آن را امضا کردند، وی نیز تن به امضا داد (عبدالرؤوف، ۲۰۱۳: ۸۲-۸۰).

۵-۱-۲. موضع اتحادیه عرب در قبال تحولات سوریه

بحران سوریه، انقلاب سوریه و یا جنگ داخلی سوریه، بحرانی است که در

۱۸ مارس ۲۰۱۱ز شہر درعا در جنوب دمشق شروع شد. طبق گفته‌های مخالفان بشار اسد، در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ نیروی انتظامی ۱۵ نفر از کودکان را که در دیوارهای مدرسه شعارهای درود بر آزادی را نوشته بودند، بازداشت کرد. به دنبال این، فعالان مخالف نظام در صفحات فیسبوک و... مردم را به تظاهرات علیه حکومت بشار اسد فراخواندند. بعد از این، در اوایل ماه مه، اولین سازمان نظامی به اسم ارتش آزاد اعلام موجودیت کرد و جنگ داخلی سوریه شروع شد (راهب، ۲۰۱۴: ۱۶۹).

مواضع اتحادیه عرب در قبال بحران سوریه را می‌توان به پنج دوره تقسیم‌بندی کرد.

- مرحله نخست: محکومیت و انتقاد شدید
- مرحله دوم: ایجاد کمیته‌های خاص در قبال بحران
- مرحله سوم: تشدید مجازات علیه نظام
- مرحله چهارم: اعزام هیئت‌های نظارتی
- مرحله پنجم: بین‌المللی کردن بحران (عمار، ۲۰۱۲: ۳)

مرحله نخست: محکومیت و انتقاد شدید

در این دوره زمانی، تمرکز اصلی اتحادیه عرب بر این بود که ثبات و امنیت سوریه پایه اساسی در امنیت کشورهای عربی و کل خاورمیانه است و از گروه‌های درگیر می‌خواست تا از سناریوهایی که به جنگ طایفه‌ای و هرج و مرج می‌انجامد، اجتناب کنند تا زمینه مداخله نیروهای خارجی مهیا نشود. در این بستر، در ۲۷ آگوست ۲۰۱۱ بیانیه ۱۴۸ خود را با عنوان «نقشه کار عربی» صادر کرد. در این بیانیه، همه اشکال خشونت محکوم و از دولت بشار خواسته شده بود به اصلاحات وعده داده شده، پایبند باشد، مقدمات گفتگوهای ملی فراگیر را فراهم کند که شامل گروه‌های مخالف و احزاب طرفدار نظام حاکم باشد. از طرف دیگر، در این دوره، شاهد سفر دبیر کل اتحادیه به سوریه هستیم (۱۰ سپتامبر ۲۰۱۱) که نتیجه آن، اعزام هیئتی از دبیرخانه اتحادیه به سوریه بود تا از وضعیت آن‌جا اطلاع یابد (عمار، ۲۰۱۲: ۳). سه روز بعد از این سفر، اتحادیه عرب نشست در سطح وزرای خارجه برگزار کرد که حاصل آن، بیانیه شماره ۱۵۲ است. این بیانیه راجع به مأموریت دبیر کل بود که سه روز قبل در سفر به سوریه انجام یافته بود. در این بیانیه، از حکومت بشار اسد خواسته شده بود تا هرچه سریع‌تر اصلاحات سیاسی را به مرحله اجرا بگذارد و همه گروه‌ها به اعمال خشونت‌آمیز پایان دهند و گفتگوهای ملی را شروع کنند و با اجرای آتش‌بس، زمینه‌های اعزام هیئتی از دبیرخانه این اتحادیه را به سوریه فراهم کنند (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۸۷).

مرحله دوم: تشکیل کمیته‌های خاص

در این دوره، شاهد تشکیل کمیته‌های خاص درباره بحران سوریه هستیم. ابتدا در تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۱۱، کمیته وزرای عربی به ریاست دولت قطر تشکیل می‌شود که شامل کشورهای الجزایر، سودان، عمان، مصر و دبیرکل اتحادیه عرب است. این کمیته در همان روز، اعلامیه ۷۴۳۵ را صادر کرد که مأموریت آن در خصوص ایجاد ارتباط با ستاد فرماندهی سوریه برای توقف اعمال خشونت‌آمیز و تسلیح گروه‌های چریکی است. هم‌چنین، ایجاد گفتگو بین حکومت سوریه با مخالفان نظام است تا شرایط را برای برگزاری یک کنفرانس گسترده در سطح گفتگوهای ملی فراهم کند. این حکم، بعد از گذشت ۱۵ روز قابل اجراست. تشکیل این کمیته با استقبال بشار اسد روبرو شد و حاصل این مذاکرات امضای یک توافق‌نامه در ۳۰ اکتبر بود (عمار، ۲۰۱۲: ۴).

«در این توافق‌نامه، حکومت سوریه و مخالفان نظام متعهد شدند تا به تمام اعمال خشونت‌آمیز علیه شهروندان پایان دهند؛ تمام بازداشت‌شدگان را آزاد کنند؛ شهرهای پرجمعیت و مناطق مسکونی را از گروه‌های مسلح خالی کنند و زمینه‌های لازم را برای مؤسسات خصوصی اتحادیه عرب و رسانه‌های عربی و بین‌المللی فراهم آورند» (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۹۰).

در این مرحله، شورای اتحادیه عرب در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۱ نشستی در سطح وزرای خارجه برگزار کرد که به اعلامیه ۷۴۳۶ معروف است. در این اعلامیه، اتحادیه عرب از موافقت حکومت سوریه در قبال پذیرش پیشنهاد کمیته وزرای عربی استقبال کرده و از پیشرفت گفتگوها بین مخالفان و حکومت سوریه ابراز خرسندی نموده است. هم‌چنین، یک میلیون دلار برای ابقای مجلس انتقالی سوریه اختصاص داد تا به طور مستمر به گفتگوهای خود با حکومت سوریه ادامه دهد. در همین روز، اعلامیه ۷۴۳۷ در قبال تحولات سوریه صادر شد که به نشست دبیرکل اتحادیه عرب با مجلس انتقالی سوریه مربوط است. در این نشست، اتحادیه عرب برخلاف بحران لیبی، مجلس انتقالی سوریه را به رسمیت نمی‌شناسد و اذعان می‌کند که مخالفان حکومت بشار اسد با یکدیگر اختلافات عمیق دارند (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۹۲-۹۱).

مرحله سوم: تشدید مجازات علیه نظام سوریه

در این مرحله، شاهد تعلیق عضویت سوریه در نشست‌های اتحادیه عرب هستیم. از طرف دیگر، برخی از کشورهای عربی سفراشان را از دمشق فراخواندند. این مرحله شامل پنج اعلامیه است.

در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱، اتحادیه عرب نشستی در قبال تحولات سوریه برگزار کرد که به‌طور قاطع بنا به اعلامیه ۷۴۳۸ تصمیم به تعلیق عضویت این کشور

گرفت. در اعلامیه مذکور، تحریم‌های اقتصادی به دولت سوریه وضع شد و از جامعه بین‌المللی خواسته شد تا هرچه سریع‌تر در بحران سوریه مداخله کند و از حکومت سوریه خواست برنامه کمیته وزرای عربی را به اجرا گذارد و دیگر کشورهای عربی نیز سفرای شان را از این کشور فرا بخوانند. مخالفان حکومت سوریه نیز در عرض سه روز در مقر اتحادیه عرب، نشستی برگزار کنند و به یک نظر واحد برسند. با این اعلامیه، اتحادیه عرب شورای انتقالی مخالفان سوریه را به رسمیت شناخت. لازم به ذکر است که این اعلامیه، مخالفت برخی از کشورهای عربی را به دنبال داشت. کشورهای چوچون لبنان و یمن اعتراض کردند و عراق از دادن رأی امتناع کرد. آن‌ها استدلال می‌کردند که این اعلامیه مخالف ماده ۱۸، ۸، ۷ منشور است. در ماده ۱۸ اساسنامه، آمده است که اگر کشوری نتواند به تصمیمات این اتحادیه عمل کند، از این اتحادیه جداست و این امکان از طریق رأی‌گیری به اتفاق آرا حاصل خواهد شد (راهب، ۲۰۱۴: ۱۷۲). در ماده ۷ اشاره شده است که تصمیم‌های این اتحادیه با اتفاق آرا به تصویب می‌رسد و اگر با اکثریت آرا تصویب شود، فقط برای کشورهای که به آن رأی داده‌اند، الزام‌آور است. به علاوه، این اعلامیه با ماده ۸ منشور نیز مخالف است. در این ماده، همه اعضای این سازمان باید به حاکمیت داخلی دیگر اعضا احترام بگذارند و حق ندارند به اعمالی مبادرت کنند که به تغییر نظام حاکم بیانجامد. هم‌چنین، این اعلامیه با اصول این سازمان مخالف است که مداخله در امور داخلی هریک از اعضا را محکوم می‌کند (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۹۳).

در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱، از سوی شورای اتحادیه عرب پروتکلی به تصویب رسید که مکمل اعلامیه ۷۴۳۶ و دربارهٔ مأموریت هیئت اتحادیه عرب بود. این پروتکل از دبیرکل اتحادیه عرب خواست تا ریاست هیئت اعزامی به سوریه را به عهده بگیرد و حکومت سوریه نیز این پروتکل را امضا کند. بعد از آتش‌بس و پایان درگیری‌ها، هیئت اتحادیه عرب به آنجا اعزام خواهد شد. حکومت سوریه باید تمام بندهای ذکر شده در اعلامیه ۷۴۳۶ را که در برگیرنده نقشه عمل کمیته وزرای عربی است، به اجرا گذارد و به‌طور رسمی نسبت به بیاناتی که نماینده این کشور در قبال اتحادیه عرب ایراد کرده است، عذرخواهی کند و رفتارهای خصمانه‌ای که با هیئت‌های عربی و بین‌المللی صورت گرفته است را محکوم کند (lasportal, 2011). در همین روز، اعلامیه ۷۴۴۰ نیز به تصویب رسید که مکمل اعلامیه ۷۴۳۸ بود. این اعلامیه، به درخواست شورای اقتصادی و اجتماعی اتحادیه عرب صادر شد که مربوط به بند ۴ اعلامیه ۷۴۳۸ بود و به بخش اقتصادی اعلامیه اشاره دارد (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۹۴).

اعلامیه ۷۴۴۱ در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱ به دنبال درخواست حکومت سوریه نسبت به اصلاح و تغییر بندهای پروتکل ۷۴۳۹ بود که با مخالفت دبیرکل اتحادیه عرب مواجه شد. در این اعلامیه، با رد درخواست سوریه، مطالب قبلی اتحادیه در قبال

تحولات سوریه تکرار شد (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۹۵).

اعلامیه ۷۴۴۲ نیز درست سه روز بعد از اعلامیه قبلی صادر شد. این اعلامیه از حکومت سوریه می خواهد تمام بندهای اعلامیه ۷۴۴۱ را رعایت کند. تمام اعضای این اتحادیه مکلف اند تا تعاملات خود را با بانک مرکزی سوریه به حالت تعلیق در آورند؛ از سفر مقامات سیاسی سوریه به کشور خود ممانعت کنند و حساب های مالی آنها را مسدود کنند. با این اعلامیه، کمیته اجرایی فنی به ریاست دولت قطر تشکیل می شود که مسئولیت کمک به مردم سوریه و رسیدگی به امنیت پروازهای داخلی و آوارگانی که در کشورهای مجاور سوریه اردو زده اند را به عهده دارد. درباره صدور این اعلامیه، کشورهای لبنان و عراق از دادن رأی امتناع کردند. آنها به مواد ۷ و ۸ منشور استناد می کردند که مداخله در امور داخلی اعضای اتحادیه را محکوم می کند (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۹۶).

مرحله چهارم: اعزام هیئت های نظارتی

در این مرحله، ما شاهد تشکیل اتاق عملیات، برای رسیدگی به گزارش های هیئت های اعزامی به سوریه هستیم. اتاق عملیات در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۱ از سوی دبیرخانه اتحادیه عرب با بیانیه شماره ۱۶۱ آغاز به کار کرد. اولین هیئت نظارتی به سوریه، از شهر حمص آغاز شد. این هیئت برای اطلاع از آخرین تحولات سوریه، یک پست الکترونیکی ایجاد کرد و شماره های تماس تلفنی در اختیار شهروندان قرار داد. این هیئت، مأموریت داشت تا نقشه کاری کمیته وزرای عرب را در سوریه پیاده کند (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۹۹).

هیئت نظارتی شامل فعالان و کارشناسان کمیته حقوق بشر عربی و کمیته نجات برای اتحادیه عرب بود. حتی شورای هم کاری خلیج فارس اعلام کرد که تا ۱۰۰ نفر از کارشناسان خود را همراه این هیئت اعزام خواهد کرد. لازم به ذکر است که تا به حال سابقه نداشته که اتحادیه عرب، هیئتی به یکی از کشورهای عربی بفرستد و مأموریت آن براندازی نظام باشد (عمار، ۲۰۱۲: ۶). بنابراین، این هیئت طبق گزارشی که در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۱ صادر کرد، حکومت سوریه را به عدم هم کاری با این هیئت مقصر دانست و از اتحادیه عرب خواست بحران سوریه را به سازمان ملل بسپارد. پس از دستور دبیر کل اتحادیه، فعالیت های این هیئت در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۲ متوقف شد. در همین روز، دو قطع نامه با شماره ۷۴۴۵-۷۴۴۴ به تصویب رسید که این قطع نامه ها راه را برای بین المللی کردن قضیه سوریه فراهم کردند (عبدالروؤف، ۲۰۱۲: ۱۰۱-۱۰۰).

مرحله پنجم: بین المللی سازی بحران سوریه

پس از این که مأموریت هیئت نظارتی با شکست مواجه شد، اتحادیه عرب تصمیم گرفت موضوع را به سازمان ملل متحد احاله کند، چون در شورای امنیت

با وتوی روسیه و چین مواجه می‌شد. این قطع‌نامه، که در ۱۲ فوریه ۲۰۱۲ صادر شد، اعلام داشت تمام اشکال دیپلماسی برای حل بحران سوریه متوقف شود و از شورای امنیت خواست که قطع‌نامه‌ای دربارهٔ تشکیل نیروهای مشترک عربی و غربی برای حل بحران سوریه صادر کند. در این قطع‌نامه آمده است که ناصر القدوه به عنوان معاون کوفی عنان تعیین شود. بدین ترتیب، با قطع‌نامه شماره ۷۴۴۶ شورای اتحادیهٔ عرب، موضوع سوریه حالت بین‌المللی پیدا کرد. بعد از بین‌المللی شدن بحران سوریه، اتحادیه به کمک‌های مادی و تدارکاتی خود به مخالفان حکومت سوریه ادامه داد. جالب توجه است که شورای صلح و امنیت عربی که در سال ۲۰۰۶ تشکیل شده بود، در این مدت در حاشیه بود (عمار، ۲۰۱۲: ۷-۸). به طور خلاصه، سیاست اتحادیهٔ عرب در قبال بحران سوریه، سرکوب ملی‌گرایی عربی در بعد کوچک آن و تقویت جریان منطقه‌گرایی در بین کشورهای عربی است.

۶-۱-۲. موضع اتحادیهٔ عرب نسبت به تحولات بحرین

برای انقلاب بحرین نام‌های مختلفی به کار برده شده است که آیا این یک جنبش اعتراضی است یا قیام مردمی و یا بحران داخلی؟ اطلاق انقلاب بحرین، به دلیل حرکت مستقل جوانان بحرین علیه نظام بحرین است، نه موضع جمعیت وفاق وطنی که خواستار حکومت پادشاهی مشروطه بود. تظاهرکنندگان، الغای قانون اساسی سال ۲۰۰۲، آزادی فعالان شیعی که در آگوست ۲۰۱۰ بازداشت شده بودند و منحل کردن پارلمان را می‌خواستند.

اتحادیهٔ عرب، با وجود این که حکومت بحرین قوانین حقوق بشری را رعایت نمی‌کرد، هیچ نقش مثبتی در این خصوص ایفا نکرد. حتی پس از این که نامه‌ای از طرف مخالفان حکومت به اتحادیهٔ عرب فرستاده شد، اتحادیه نسبت به این قضیه بی‌اعتنایی کرد. در سفری که نبیل العربی به بحرین داشت، با هیچ یک از احزاب مخالف ملاقات نکرد. پس از این که در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ نیروهای سپر جزیره وارد خاک بحرین شدند، در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ شورای اتحادیهٔ عرب در یک جلسهٔ مشورتی مداخله نیروهای سپر جزیره در سرکوب مردم بحرین را قانونی دانست. به ادعای اتحادیهٔ عرب، این عمل مربوط به انعقاد پیمان‌های امنیتی و دفاعی بین کشورهای حوزهٔ خلیج فارس است (عبدالحمید، ۲۰۱۱: ۱۴۳).

پادشاه بحرین برای کاستن از تظاهرات، شروطی را برای مخالفان تعیین کرد. وی گفت اگر مخالفان به میز مذاکره برگردند، بازداشت‌شدگان را آزاد خواهد کرد، نیروهای سپر جزیره را بیرون خواهد راند و حکومت را منحل خواهد کرد و انتخابات پارلمانی را دوباره برگزار خواهد نمود. بعد از این پیام، پادشاه بحرین در ۲۱ مارس ۲۰۱۱ اعلام کرد که موفق شده است توطئهٔ خارجی را

علیه کشورش ناکام بگذارد. از این به بعد، دیگر تحولات بحرین در دستور کار اتحادیه عرب قرار نگرفت (عبدالحمید، ۲۰۱۱: ۱۴۴).

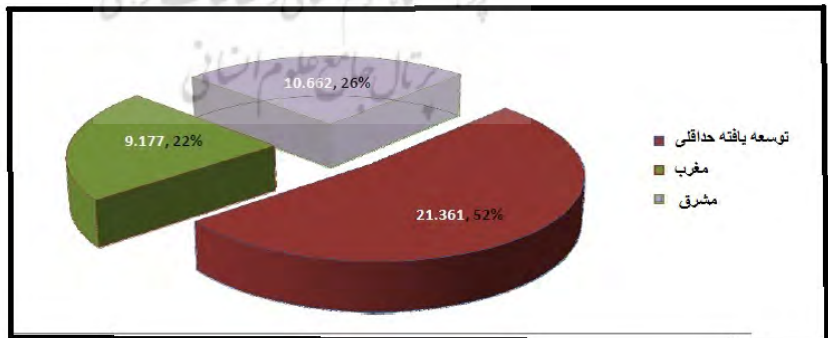
۳. تبیین علل رفتار متعارض و متفاوت اتحادیه در قبال تحولات بهار عربی

۳-۱. تفاوت شرایط اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه

کشورهای عضو اتحادیه، از زوایای مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. نخستین تقسیم‌بندی، از زاویه درآمد‌های نفتی است که کشورهای صادرکننده نفت و ثروت‌مند از سایر کشورها متمایز می‌شوند. از زاویه دیگر، کشورها به سه دسته با درآمد بالا، درآمد متوسط و درآمد پائین تقسیم می‌شوند. این مدل تقسیم‌بندی‌ها نمی‌تواند تفاوت‌های مهم کشورهای عضو اتحادیه را ترسیم سازد.
























تقسیم‌بندی بعدی بر پایه رژیم سیاسی و تقسیم کشورها به جمهوری و سلطنتی است. نوعی دیگر از تقسیم‌بندی وجود دارد که رژیم‌ها را بر اساس نظام اقتدارگرا و دموکراتیک تقسیم می‌شوند. تقسیم‌بندی دیگر بر پایه میزان تنوعات قومی و منازعات سیاسی داخلی کشورها و جنگ داخلی و ثبات سایر نظام‌های سیاسی است (Salem, 2010 : 5). لیکن، تفاوت شرایط و توان اقتصادی دول اتحادیه، از جمله عوامل کلیدی مؤثر در توان دولت‌ها برای جلوگیری از سرایت جنبش، کنترل و سرکوب و دوری از آثار آن و یا برعکس، درگیر بحران شدن به‌واسطه توزیع نامناسب ثروت عمومی بوده است.

نمودار شماره ۱: تفاوت سطح فقر در کشورهای عضو اتحادیه عربی در گروه‌های مشرق، مغرب و توسعه‌یافته حداثی (LDCs). (Nawar, 2013 : 10).



نمودار شماره ۱ حاکی از وضعیت تفاوت چشم‌گیر سطح فقر در میان کشورهای اتحادیه است. ۵۲ درصد از جمعیت کشورهای عضو اتحادیه، از گروه توسعه‌یافته حداثی هستند.

جدول شماره ۱: وضعیت تولید ناخالص ملی کشورهای عضو اتحادیه

کشور	GDP (PPP) US\$B	GDP (PPP) US\$ per capita
 اتحادیه عرب	5,990.66	7,981
 عربستان سعودی	1805.7	31,275
 مصر	943.1	6,545
 الجزایر	551.8	7,477
 امارات متحده عربی	599.8	49,012
 قطر	320.5	102,211
 عراق	252.1	5,265
 اردن	284	39,889
 سوریہ	522.7	7,200
 لبنان	121.4	5,041
 تونس	124.3	9,775
 عمان	172.8	29,166
 لیبی	97.6	12,066
 سودان	159.1	2,545
 بحرین	81.1	15,757
 یمن	103.6	2,283
 کویت	79.6	6,042
 بحرین	61.9	28,744
 فلسطین	8.8	2,900
 موریتانی	15	2,122
 سومالی	5.86	547
 جیبوتی	2.8	2,677
 اریتریا	1.4	1,258

این جدول، از وضعیت و قدرت اقتصادی کاملاً متفاوت کشورهای عضو اتحادیه حکایت می‌کند. تفاوت شرایط اقتصادی، به‌ویژه وجود کشورهای فقیر، از جمله علل تفاوت رفتاری در سیاست خارجی کشورهای اتحادیه است. کشورهای فقیر به‌علت فقدان بسترهای ساختاری دولت‌ها، در حوزه امنیت و توسعه فرهنگی، سرزمین و جمعیت، آماج حضور گروه‌های تروریستی می‌شود. شرایط خاص تاریخی کشورها، از لحاظ سابقه استعماری و سطح ارتباطات درونی با دنیای مجازی، وضعیت پراکندگی قومی و میزان توانایی دولت مرکزی در برقراری ثبات داخلی، از جمله عوامل افزایشده یا کاهشده تأثیرپذیری از موج بهار عربی بوده است. این تفاوت سطح و قدرت اقتصادی، تأثیر جدی بر نگاه استراتژیک به تحولات منطقه‌ای می‌گذارد. کشورها از این منظر، به طرفداران وضع موجود و طرفداران تغییر وضع موجود تقسیم می‌شوند.

نقشه شماره ۱: کشورهای صادرکننده نفت با توجه به تعداد جمعیت به میلیون نفر و تولید سرانه ناخالص ملی (International Monetary Fund, 2016)

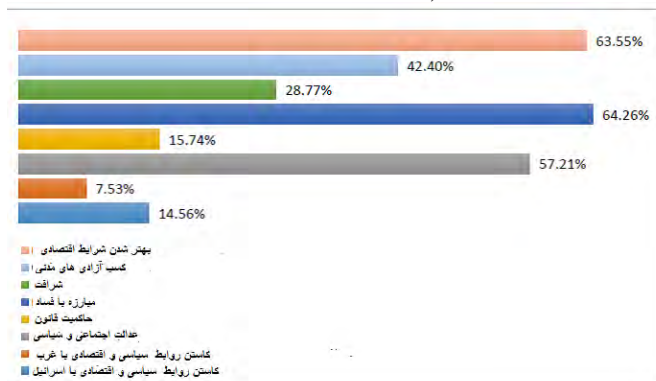


قاعدتاً، کشورهای صادرکننده نفت باید به طور عمده در زمره طرفداران وضع موجود قرار گیرند؛ در حالی که خود این کشورها بعضاً به علت توزیع نامناسب داخلی ثروت، دستخوش تنش و شورش‌های برابری‌طلبانه می‌گردند. لیبی از جمله این دسته از کشورها محسوب می‌شود.

جهان عرب از تنازعات مذهبی، قومی و سیاسی درون خود رنج می‌برد (Scott, 2011). «پل سلیم» از مؤسسه کارنگی، معتقد است که کشورهای عرب در شاخص‌های حکومت‌گردانی خوب، پیشرفت مناسبی نداشته‌اند (Salem, 2010). نمودار زیر، دغدغه و انگیزه اصلی ذهن معترضان در جریان بهار عربی را ترسیم می‌کند. مسائلی مانند بهتر شدن وضعیت اقتصادی، کسب آزادی‌های مدنی و سیاسی و جلوگیری از سرکوب، کسب شرافت و احترام، مبارزه با فساد، برابری و عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون، مبارزه با غرب و مبارزه با اسرائیل، از جمله انگیزه‌های اعلامی تظاهرکنندگان بوده است.

نمودار شماره ۲: درصد پاسخ به سؤال از علت توسل به شورش توسط تظاهرکنندگان تحولات بهار عربی در کشورهای عضو اتحادیه (Mena)

(Economic Monitor, 2015)



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سه موضوع بهتر شدن وضعیت اقتصادی، مبارزه با فساد و نهایتاً عدالت اقتصادی - اجتماعی، به ترتیب بالاترین درصد پاسخ‌ها را به‌عنوان انگیزه حرکت اعتراضی به خود اختصاص داده‌اند.

۲-۳. حساسیت کم کشورهای اتحادیه نسبت به رعایت حقوق

بشر

اتحادیه عربی در سال ۱۹۹۴، نخستین منشور حقوق بشر عربی را تدوین کرد، ولی این منشور به‌علت نقاط ضعف جدی، انتقادات عدیده و عدم هم‌خوانی با استانداردهای جهانی حقوق بشر، جنبه رسمی، قانونی و اجرایی پیدا نکرد. در سال ۲۰۰۴، سند جدیدی از سوی کمیته حقوق بشر عربی تدوین و به تصویب اتحادیه رسید و این سند از سال ۲۰۰۸، برای کشورهای عربی که آن را امضا و تصویب کرده‌اند، جنبه اجرایی به خود گرفت (Rishmawi, 2015: 68).

به‌رغم این که وضعیت حقوق بشر در پاره‌ای از کشورهای عضو اتحادیه، سال‌ها پیش از تحولات بهار عربی بسیار هشداردهنده بود، ولی با بروز تحولات مذکور، اتحادیه مجدداً نتوانست یک سیاست منسجم و نظام‌مند را در قبال این تحولات و موضوع رعایت حقوق بشر اختیار کند و مواضع آن کاملاً مبتنی بر ملاحظات سیاسی و روابط میان کشورها بود (Rishmawi, 2013: 55). از جمله مواردی که مدت‌ها در دستور کار اتحادیه، در زمینه اصلاح منشور اتحادیه باقی مانده بود، داشتن اشاراتی به ضرورت ارتقا و حمایت از حقوق بشر در این منشور است. تصمیمات در خصوص این موضوع، در مارس ۲۰۱۱ در بدنه سیاست‌گذاری اتحادیه به تعویق افتاد (Rishmawi, 2013: 50).

در زمینه حقوق کودکان، کمیته دائمی حقوق بشر اتحادیه در ۲۰۱۱ اعلام داشت که نیازی به اصلاح سند منشور حقوق کودک عرب، مصوب ۱۹۸۳ وجود ندارد و همچنین نهادی در اتحادیه برای نظارت بر اجرای احسن منشور نزد دول عضو وجود ندارد (Rishmawi, 2013: 54).

در زمانی که اتحادیه، شرایط و مسائل حقوق بشر را در نشست‌های عادی و فوق‌العاده خود در رابطه با لیبی و سوریه بررسی می‌کرد، از توجه لازم به اوضاع و احوال در بحرین و یمن خوداری می‌کرد، در حالی که نقض حقوق بشر در این دو سرزمین نیز بسیار شدید بود (Rishmawi, 2013: 55).

اقتدار گرایی و استبداد و عدم توجه به حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی، از جمله عوامل مؤثر در شدت و ضعف جنبش و توانایی دولت در سرکوب آن

بود.

تحولات بهار عربی، تأثیرات محدودی بر مجموعه دول اتحادیه در خصوص حقوق بشر بر جای گذاشت. حرکت کشورهای عربی در این فضا بسیار کند و آرام بود. این تحولات نتوانست در سطح لازم، موضوع حقوق بشر و حقوق بین‌الملل را در مدار توجه دول اتحادیه قرار دهد (Rishmawi, 2013: 49).

۳-۳. خلأ قطب‌های رهبری و نقش پررنگ شورای هم‌کاری خلیج فارس

با سقوط صدام حسین در عراق و وقایع لیبی و سقوط حکومت معمر قذافی، عملاً قطب‌های سابق قدرت در جهان عرب شدیداً تضعیف شدند و در نتیجه، صرفاً شورای هم‌کاری خلیج فارس و عملاً عربستان سعودی میدان‌دار و هدایت‌کننده مسائل جهان عرب شده است.

با توجه به خلأ قدرتی که بعد از سرنگونی محمدرضا پهلوی، شاه ایران، در منطقه خاورمیانه حادث شد، کشورهای عرب حوضه خلیج فارس در ۲۶ می ۱۹۸۱ سازمان شورای هم‌کاری خلیج را بنا نهادند. در اساس نامه آن آمده است که این سازمان به هم‌کاری‌های خود با اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد ادامه خواهد داد و اهداف و اصول آن هیچ تعارضی با سازمان‌های مذکور نخواهد داشت (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۱۲۰).

شکی نیست که ضعف اتحادیه عرب، راه را برای میدان‌داری سازمان شورای هم‌کاری خلیج فارس در قبال تحولات بهار عربی باز کرد. اعضای این سازمان برای دیکته کردن مواضع‌شان در اتحادیه عرب، از دو عنصر مالی و نفت بهره می‌گیرند. به‌ویژه، بعد از تنزل قدرت مصر، عراق و سوریه و بحران‌هایی که خارج از حوزه خلیج فارس اتفاق افتاد، موقعیت این کشورها را در جهان عرب ارتقا بخشید. با این حال، نمی‌توان از تأثیر و نفوذ کشورهای غربی بر اعضای این سازمان چشم‌پوشی کرد، چراکه خلیج فارس برای غرب یک منطقه امنیتی و اقتصادی به شمار می‌آید. البته، این شورا هم دو جناح را درون خود جای داده است که در رأس آن‌ها عربستان و قطر قرار دارند.

عربستان قطب اصلی این سازمان را تشکیل می‌دهد که اهداف سیاست خارجی آن بیش‌تر حول محور ایدئولوژی وهابیت و منافع اقتصادی است. اما کشور قطر، به خاطر اهداف اقتصادی می‌خواهد در عرصه سیاسی نیز بازیگر تأثیرگذاری باشد. اگرچه اختلافات قطر و عربستان چندان جدی نیست، ولی هر دو سعی دارند با نگاه و منافع خود خلأ استراتژیکی منطقه را پر کنند. قطر بازیگری است که می‌خواهد جریان‌هایی که در جهان عرب ساز مخالف م‌زند را کنترل و رهبری کند. (حبله، ۲۰۱۲: ۲).

نقش اصلی سازمان شورای هم‌کاری خلیج فارس در قبال تحولات بهار عربی، از تحولات مصر شروع می‌شود. در اوضاع تونس، این کشورها فقط با

کمک‌های مالی به حکومت انتقالی تونس بسنده کردند و موضع این سازمان هم گام با موضع اتحادیه عرب، احترام به حقوق ملت‌ها بود. شروع بحران در مصر نقش محوری این کشور را در اتحادیه عرب کم‌رنگ کرد و با حمایت قطر، جنبش اخوان المسلمین قوت گرفت. از طرف دیگر، حزب جدیدی به نام حزب النور با گرایش‌های سلفی تأسیس شد. بعد از این که ایالات متحده از حسنی مبارک خواست تا از قدرت کناره‌گیری کند، این شورا پیشنهاد داد که به جای امریکا می‌تواند کمک‌های مالی مصر را تأمین کند.

با این حال، حتی عربستان به مبارک و بن علی پیشنهاد داد که می‌تواند به آن‌ها پناهندگی سیاسی بدهد، به شرط اینکه فعالیت سیاسی نداشته باشند. با روی کار آمدن اسلام‌گراها و تأسیس حزب النور سلفی‌مسلك، عربستان و قطر آشکارا از حکومت جدید حمایت می‌کردند. عربستان حامی حزب نور بود و قطر حامی اخوان المسلمین. جالب است که تا به حال حزبی با گرایش‌های سلفی در مصر تأسیس نشده بود. با روی کار آمدن محمد مرسی، کمک‌های میلیاردی این کشورها با بهره کم‌تر به مصر سرازیر شد. عدم توجه به جریان‌های سکولار و مشکلات اقتصادی، مردم را علیه وی شوراند. در نتیجه، بعد از گذشت یک سال، ارتشبد عبدالفتاح سیسی با یک کودتای نظامی قدرت را به دست گرفت. در این جا، شکاف بین اهداف عربستان و قطر در مصر بیش از قبل خود را نشان داد. رسانه‌های عربستان قاطعانه اتفاق ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ را انقلاب دوم مصر می‌خواندند. در حالی که شبکه الجزیره از آن به عنوان یک کودتای نظامی یاد می‌کرد، به علاوه، قطر فوراً کمک‌های مالی خود را از مصر خواستار شد که مصر هم این درخواست را پذیرفت. در حال حاضر، که این پژوهش نوشته می‌شود، تقریباً تمام ودیعه‌های قطر از مصر پس گرفته شده است.

آنچه در این جا مهم می‌نماید این است که با نفوذ کشورهای حوزه خلیج فارس به غیر از قطر، کودتای مصر از سوی اتحادیه عرب به عنوان یک انقلاب مردمی ذکر شد. حتی این اتحادیه، بنابه درخواست حکومت کودتاگر مصر، از اعضای این سازمان خواست که جنبش اخوان المسلمین را به عنوان یک گروه تروریستی به رسمیت بشناسند و آن را در ذیل توافق‌نامه ۱۹۹۸ معاهده عربی مبارزه با تروریسم قرار دهند. با این که برخی از این کشورها این معاهده را در داخل به تصویب نرسانده‌اند، اما کشورهای شورای هم‌کاری خلیج فارس به غیر از قطر از این درخواست استقبال کردند. به هر حال، نفوذ کشورهای شورای خلیج فارس با دو جناح عربستان و قطر در اتحادیه عرب است که به سیاست‌های این اتحادیه جهت می‌دهند.

در تحولات لیبی، وضع به کلی متفاوت بود. کشورهای قطر و عربستان آشکارا به معترضان کمک‌های مالی و تسلیحاتی می‌کردند و از شورای امنیت خواستند تا با مداخله نظامی، به نفع مخالفان قطع‌نامه‌ای صادر کند. بعد از این که خلیفه

حفتر، نظامی باز نشسته ارتش، به تبعیت از عبدالفتاح سیسی در مصر کنترل ارتش لیبی را به دست گرفت، مواضع کشور عربستان نیز تغییر کرد و از ارتش حمایت کرد. در حالی که قطر از اسلام‌گراها که به‌نوعی گرایش‌های اخوانی دارند حمایت کرد. در بحران سوریه نیز، باز هم مداخله کشورهای حوزه خلیج فارس بود که این بحران لاینحل ماند. عربستان توانست رأی ۱۲۲ کشور را در سازمان ملل متحد در محکومیت بشار اسد، به دلیل نقض حقوق بشر، با خود همراه کند (عبدالروؤف، ۲۰۱۳: ۱۲۳-۱۲۲).

بحران سوریه پیامدهای زیادی به‌دنبال داشت که یکی از آن‌ها تشدید طایفه‌گرایی بود. این عامل، فرصتی برای عربستان فراهم کرد تا این بحران‌ها را ناشی از تهدید جریان شیعی قلمداد کند و به‌نوعی مسیر اصلی تحولات عربی را منحرف سازد. البته، تاحدودی هم موفق شد و قطر هم از طریق شبکه الجزیره بر روند این انقلاب‌ها تأثیر می‌گذاشت. این کشورها با حمایت از گروه‌های جهادی و کمک‌های مالی و تدارکاتی، باعث تقویت آن‌ها شدند و جهان عرب را با پدیده تروریسم مواجه کردند. در بحران سوریه، این کشورهای حوزه خلیج فارس بودند که این بحران را بین‌المللی کردند و از دستور کار اتحادیه عرب خارج ساختند و موجب تضعیف نقش اتحادیه عرب در تحولات بهار عربی شدند.

در تحولات یمن و بحرین، با دخالت‌های اعضای شورای هم‌کاری خلیج فارس، اتحادیه عرب نتوانست کاری از پیش ببرد. این تحولات از دستور کار اتحادیه خارج شد و با دخالت این شورا، به‌ویژه عربستان، مشکل آن‌ها تا امروز نیز لاینحل باقی مانده است. عربستان به‌خوبی می‌داند که یمن قدرت‌مند به ضرر عربستان خواهد بود. برای همین، بیش‌تر حمایت وی از جنبش جنوب یا آنهایی که به جدایی یمن جنوبی قائل هستند، صورت می‌گیرد. به‌رحال، یمن شمالی اکثر شیعه هستند، با این که خود با یکدیگر اختلافات عقیدتی و قبیله‌ای دارند. خود عربستان با یمن در استان جوف واقع در شمال این کشور، یک میدان نفتی مورد منازعه دارد که به اختلافات این دو کشور دامن می‌زند (المصری الیوم، ۲۰۱۳). درباره بحرین نیز قضیه اصلی، اختلافات مذهبی نیست، بلکه به حاشیه رانده شدن طبقه متوسط است. چون بحرین یک کشور با اکثریت شیعه است، برای همین تظاهرات مردمی را توطئه شیعیان علیه حکومت سنی مذهب آل خلیفه قلمداد می‌کنند. به‌رحال، با دخالت نظامی سپر جزیره در بحرین، اتحادیه عرب فقط نظاره‌گر بود/ اگر این یک پیمان امنیتی - نظامی بین اعضای شورای هم‌کاری خلیج فارس به شمار می‌رود، مسئله حقوق بشر و پایمال کردن آن یک مسئله دیگر است.

۳-۳. طایفه‌گرایی و تشتت فرق اسلامی در جهان عرب

از عراق تا جنوب شبه‌جزیره عربستان و در غرب، تمام مسیر تا مراکش،

ارزش‌های قبیله‌ای تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و روابط جامعه با دولت در خاور میانه دارد. بر اساس نظر مورخان، همواره نظام قبیله‌ای در مواردی، خطر اصلی در برابر دولت‌های مرکزی و در مواردی، باعث تثبیت حاکمیت دولت مرکزی به‌واسطه حضور اعضای قبیله حاکم در بدنه دولت بوده است.

کثرت طایفه‌گرایی در جهان عرب از ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌رود، چه این عمل براساس مذهب شیعی و سنی باشد و چه براساس دینی، بین مسلمانان یا مسیحیان بروز کند، یا براساس قومیت، مثل وجود کردها و بربرها، مثل امازیغ‌ها در شمال آفریقا و یا در بین خود اعراب که به دنبال ناسیونالیسم قومی هستند. تعدد طایفه‌گرایی در جهان عرب، به‌گونه‌ای است که یکی از راه‌های اصلی شناخت سیاست‌های جهان عربی به شمار می‌رود.

بعد از استقلال این کشورها و یا در شش دهه اخیر، مسئله طایفه‌گرایی بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها سایه افکنده است. در این میان، انقلاب‌های عربی پرده از شکاف‌های طایفی و مذهبی برداشتند و با انباشت مشکلات اقتصادی و محرومیت اجتماعی، موضوع طایفه‌گرایی به شکل بی‌سابقه‌ای خود را نشان داد. به عبارت دیگر، شکاف‌های طایفه‌گرایی و مذهبی بعد از بهار عربی در مرحله اعاده تشکل جدیدی است که در قدرت، نفوذ و تأثیر آن بر دولت خلاصه می‌شود، به طوری که این مرحله قابل بازگشت به مراحل قبلی نیست (العنانی، ۲۰۱۳: ۱۱۶).

از منظر «فتاح»، نیم‌نگاهی به نقشه روابط دولت-جامعه در خاورمیانه عربی نشان می‌دهد که قبایل بازیگر اصلی در دولت‌های عربستان سعودی، پادشاهی‌های نفتی خلیج فارس، اردن، عراق، یمن و لیبی بوده است (Fattah, 2012). «استاب» معتقد است که بافت قبیله‌گرایی در کشورهای تحت تأثیر بهار عربی، در بروز تحولات قبل و بعد جنبش بسیار مؤثر بوده است (Staub, 2014) در واقع عدم شناخت کافی اسلام‌گراها برای اداره حکومت در کشورهای انقلابی باعث شد، دامنه درگیری‌های طایفه‌ای تشدید شود و حتی به‌عنوان یکی از عوامل شکست اسلام‌گراها بعد از بهار عربی به شمار آید. اسلام‌گراها که با شعار عدالت و آزادی به صحنه آمده بودند، نتوانستند به درگیری‌های طایفه‌ای پایان دهند. در مصر، تونس و لیبی، یعنی در بین خود اردوگاه اسلام‌گراها، اختلافات عمیقی وجود داشت. در سوریه، این عامل باعث شد تا اسم انقلاب به جنگ داخلی سوریه مبدل شود. کلمه‌ای که حتی رسانه‌های غربی نیز به کار می‌برند. به‌هرحال، از دل این اختلافات جریان‌های اسلامی رادیکال سربرآوردند و از نارضایتی مردم نسبت به حکومت استفاده کردند. جریان‌هایی چون جبهه النصره، دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، انصار شریعت در لیبی، گروه نقشبندیه از حزب بعث در عراق و خیلی از جریان‌های رادیکالی که به‌نوعی

قوت گرفتند، در حالی که در جهان عرب بی سابقه است. با این حال، بعید نیست که جنگ‌های آینده در منطقه، حالت طایفه‌گرایی به خود بگیرد. بدین ترتیب، عدم حل مسئله طایفه‌گرایی در جهان عرب راه را برای مداخله خارجی هم‌وار می‌کند. هنوز استفاده از روش‌های سنتی چون سرکوب، تعلق‌ورزی و بی تفاوتی نسبت به این مسئله از سوی حکومت‌های کشورهای عربی در جریان است (العنانی، ۲۰۱۳: ۱۱۸-۱۱۷).

وجود جریان‌های تندرو در کشورهای عربی، به‌ویژه شعله‌ور شدن آن در سوریه، عراق، یمن و لیبی، جناح‌بندی در منطقه عربی را تشدید کرده است. با این که یارگیری به‌طور دقیق شکل نگرفته است، ولی دوقطبی بودن کشورهای انقلابی و به تبع آن، کشورهای عربی را باعث شده است. در جاهایی که نزاع براساس مذهب شیعی و سنی شکل گرفته است، کشورهای حوزه خلیج فارس بلااستثناء از سنی‌ها حمایت می‌کنند، اما در جاهایی که بر اساس نیروهای انقلابی و ارتش بروز می‌کند، اکثر کشورهای عربی به غیر از قطر، حامی جنبش‌های ضد انقلاب بهار عربی هستند. اما به نظر می‌رسد که دیگر مسئله نیروهای انقلابی و محافظه‌کار از جهان عرب رخت بر بسته است و جناح‌بندی اصلی براساس ناسیونالیسم قومی و درگیری‌های مذهبی است. اتحادیه عرب در قبال این مسئله، ضعف آشکاری دارد. چون همه کشورهای عربی از این مؤلفه‌ها کم‌وبیش برخوردارند و در نتیجه، بعید به نظر می‌رسد که این اتحادیه بتواند به یک راه‌حل امیدبخش برسد. به هر حال، تداوم این درگیری‌ها و کشمکش‌ها به بافت اجتماعی خود کشورهای عربی نیز لطمه زده است. سوریه، عراق، یمن و لیبی نمونه‌های بارز آن هستند. در حالت کنونی، دیگر مسئله طایفه‌گرایی و درگیری‌های قومی در جهان عرب تافته جدا بافته نیست که به خود کشورها مربوط باشد، بلکه حالت منطقه‌ای به خود گرفته است و اتحاد و یک‌پارچگی کشورهای منطقه را می‌طلبد.

در اساس نامه اتحادیه عرب، هیچ ماده‌ای در قبال درگیری‌های طایفه‌ای و قومی وجود ندارد. با این‌همه، اساس نامه مداخله هر یک از اعضای این سازمان را در امور داخلی یک‌دیگر محکوم کرده است. به نظر می‌رسد که اعتبار این ماده نیز در حد جوهری است که روی کاغذ باقی مانده باشد. در عمل، مداخله کشورهای عربی در امور داخلی یک‌دیگر، حالت طبیعی به خود گرفته است. این مداخله به جایی رسیده است که جنگنده‌های مصر و امارت متحده عربی به مواضع نیروهای فجر لیبی که مورد حمایت ستاد ارتش این کشور است، حمله می‌کنند؛ «عملی که وزارت دفاع آمریکا در ۲۶ آگوست ۲۰۱۴ آن را تأیید کرد» (القدس العربی، ۲۰۱۴). نیروهای فجر، گروهی اسلامی است که مستقل از انصار شریعت است، در حالی که انصار شریعت یک گروه اسلامی تندروست و به اخوان المسلمین گرایش دارد. در مقابل این‌ها، نیروهای الکرامه (حیثیت) سنگر

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین عامل عدم توفیق اتحادیه عربی در اتخاذ موضع واحد در قبال بهار عربی، وجود منافع متفاوتی است که هر یک از کشورهای عضو در تحولات مذکور دنبال می‌کردند. این تحولات به نحوی از انحاء، برخی از مکنونات دولت‌های عربی را نسبت به یک‌دیگر آشکار ساخت. بروز این تحولات، به سرعت باعث کاهش نفوذ قطب‌های قدرت سنتی در این اتحادیه، مانند مصر، لیبی و عراق و میدان‌داری عربستان سعودی و تا حدودی قطر در اتحادیه شد. عربستان کوشید تا ضمن ممانعت از سرایت بحران به کشور خود، مسیر تحولات را در راستای منافع ترسیمی خود و به‌طور خاص جلوگیری از شکل‌گیری هلال سبز شیعی سوق دهد. البته، به تدریج امواج ساختگی که موازی جنبش‌های مدنی آزادی‌خواهانه بهار عربی سر برآوردند، از عنان و اختیار عربستان و قطر (حتی ترکیه) خارج شدند. تفاوت سطح و شرایط اقتصادی اعضا، ضعف تحقق عملی اصول حقوق بشر در کشورهای عضو و در نتیجه، عدم حساسیت کشورها به مسائل نقض حقوق بشر و طایفه‌گرایی و وجود فرق متعارض مذهبی، از جمله عوامل مؤثر در ناکامی اتحادیه عربی برای اتخاذ موضع واحد در برابر تحولات بهار عربی بوده است.

منابع

الف) منابع فارسي و عربي

آر برادلي، جون. (۲۰۱۳). مابعد الربيع العربي: كيف اختطف الاسلاميون ثورات الشرق الاوسط، شيما عبدالحكيم طه، القايره: كلمات عربيّه للترجمه و النشر. اسماعيل، دنيا الامل. (۲۰۱۰). اشكاليه الاصلاح في النظام السياسي الليبي، **الحوار المتمدن**، العدد ۳۰۶۱، ۱۲ يوليو.

بليس، جان؛ اسميت، ديويد. (۱۳۸۸). **جهاني شدن سياست: روابط بين الملل در عصر نوين**، ترجمه ابولقاسم راه چمني و ديگران، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگي مطالعات ابرار معاصر. حبله، علي. (۲۰۱۲)، قمه بغداد... في ظل التغييرات العربيه و التغيير الدولي الاقليمي، **دنيا الرأى**، ۲۸ مارس، الرابط: <http://pulpit.alwatanvoice.com/articles/2012/03/28/255753.html>

الراهب، انس. (۲۰۱۴). **جامعه الدول العربيه: شرح في مستقبل وطن**، دمشق: منشورات الهيئه العامه السوريه للكتاب.

رسلان، هاني. (۲۰۱۱). الموقف الدولي و العربي من ثورة ۲۵ يناير في مصر، **سودانيل**، ۸ مارس، الرابط: [http://www.sudanile.com/index.php/2008-05-19-17-39-36/118-0-5-5-8-6-6-0/24831-A2\\$3b31](http://www.sudanile.com/index.php/2008-05-19-17-39-36/118-0-5-5-8-6-6-0/24831-A2$3b31)

الشامي، حسن. (۲۰۱۲). التحول الديموقراطي في تونس عام ۲۰۱۱، **مجله الحوار المتمدن**، العدد ۳۷۲، ۷ مايو.

الشروق اون لاين. (۲۰۱۴). ۳۴ من علماء السعوديه: حزب النور السلفي ارتكب خطا فادحا عظيما في مصر، ۱/۱۳. الرابط: <http://www.echoroukonline.com/ara/?news=191601>

الشيوخ، محمد عبدالغفور. (۲۰۱۳). تأثير الثورات على الظاهره الاسلام السياسي في الوطن العربي (۲۰۱۳-۲۰۱۱)، دراسه استشرافيه في درجه ماجيستر، **جامعه بنغازي**، كلية الاقتصاد و العلوم السياسيّه

الشرق الاوسط. (۲۰۱۲). اليمن: استمرار الصراعات و التهديدات التي تتعرض لها العمليه الانتقاليه، العدد ۱۲۵، ۳ يوليو، الرابط في بي دي اف: صص ۳۴-۳۵ <https://www.google.ae/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&uact=8&ved=>

الدبعي، محمد. (۲۰۱۲). اساليب التغيير السياسي لدى حركات الاسلام السياسي بين الفكر و الممارسه: اخوان المسلمين في مصر نموذجا، اطروحه في

درجه ماجيستر، **جامعه النجاح الوطنيہ نابلس**، كليه الدراسات العليا.
قرار رقم «٧٢٩٨». **مجلس الجامعة الدول العربيہ على المستوى الوزاري**، ٢ مارس ٢٠١١ بشأن ليبيا.
قرار رقم «٧٣٦٠». **مجلس جامعة الدول العربيہ**، ١٢ مارس ٢٠١١ بشأن ليبيا.

قرار رقم «٧٢٩٨». **مجلس الجامعة الدول العربيہ على المستوى الوزاري**، ٢ مارس ٢٠١١ بشأن ليبيا.
قرار رقم «٧٤٣٩». **مشروع بروتوكول المركز القانوني لمهام بعثه المراقبين العرب بالشأن السور**، ١٦ نوامبر ٢٠١١.

قرار رقم «٧٢٩٨». ٢ مارس ٢٠١١، www.lasportal.org

عبدالحليم، عبدالله. (٢٠١٢). الولايات المتحدة الامريكه و تحولات الثوره الشعبيه في دول المحور الاعتدال العربي (٢٠١١-٢٠١٠)، الحصول على درجه ماجيستر في التخطيط و التنمية السياسيہ، **جامعة النجاح الوطنيہ نابلس**، كليه الدراسات العليا.

عبدالرؤوف، فيصل. (٢٠١٣). موقف جامعة الدول العربيہ تجاه التغيرات السياسيہ (٢٠١٢-٢٠١٠)، درجه ماجيستر في العلوم السياسيہ، **جامعة الازهر - غزة**، كليه الآداب و العلوم الانسانيہ، الرابط:
<http://www.alazhar.edu.ps/library/allarchive.asp>

عمار، رضوى. (٢٠١٢). العامل الخارجي في الثورات الربيع العربي، **منظمة جامعة الدول العربيہ**، ٧ مارس.

العناني، خليل. (٢٠١٣). الانقسامات الطائفية و الدينية في الدول الثورات العربيہ، **مجلة شؤون عربيہ**، العدد ١٥٤، صيف.
عوده، جهاد. (٢٠١٣). **الثورات العربيہ و اثرها على طبيعہ التغيير الدولي: بناء الاشكاليہ**، القاہرہ.

لاكروا، استيفان. (٢٠١٢). **زمن الصحوة: الحركات الاسلاميه المعاصره في السعوديه**، **عبدالحق الزموري**، بيروت: الشبكة العربيہ للابحاث و النشر، الطبعة الاولى.

المصري اليوم. (٢٠١٣). منابع النفط تشعل حربا بارده بين السعوديه و اليمن، ٢٠ ابريل، الرابط:
<http://www.almasryalyoum.com/news/details/306137>

الموسوي، كاظم. (٢٠١٢). **زمن الغضب العربي (الثورات الشعبيه الجديده)**، الرابط:
www.kadhimmousawi.blogspot.com

نون بوست. (٢٠١٤). قطر تهاجم تصرفات سلطه الانقلاب في مصر، ١ ابريل، الرابط:

<http://www.noonpost.net/content/1437>

نون بوست. (٢٠١٤). داعش في مصر: كيف تتصرف واشنطن، ١٢ يوليو،
الرابط:

<http://www.noonpost.net/tag/3828>

وكاله الانباء الامريكه. (٢٠١١). قرار مجلس الامن الدولي ١٩٧٣ حول
منطقه حظر الطيران الدولي فوق ليبيا، ٢١ مارس، الرابط:

[http://ipdigital.usembassy.gov/st/arabic/
texttrans/2011/03/20110321161159x0.7863995.
html#axzz3LO9qwcNz](http://ipdigital.usembassy.gov/st/arabic/texttrans/2011/03/20110321161159x0.7863995.html#axzz3LO9qwcNz)

ب) منابع انگلیسی

Council Resolution 736. (2011). Extraordinary Session, 12 March.

Fattah, Khaled. (2012). *Tribes and Tribalism in the Arab Spring*, **Yemen Times**, Published on 26 April, Available at:
<http://www.yementimes.com/en/1567/variety/760/Tribes-and-tribalism-in-the-Arab-Spring.htm>

(2016). **Economic International Monetary Fund**
on in Oil- Diversification in Oil-Exporting Arab Countries
Exporting Arab Countries, Annual Meeting of Arab Ministers of
Finance, April 2016 Manama, Bahrain, Prepared by Staff of the
International Monetary Fund.

International Policy Centre for Inclusive Growth (IPC-IG). (2016). *Poverty Practice, Bureau for Development Policy*, UNDP, E-mail: ipc@ipc-undp.org, URL: www.ipc-undp.org
Maddy-Weitzman, Bruce. (2015). **The Arab Regional System and the Arab Spring, A Century of Arab Politics: From the Arab Revolt to the Arab Spring**, available at: fpri.org/books/century-arab-politics-arab-revolt-arab-spring/.

MENA ECONOMIC MONITOR. (2015). *Inequality, Uprisings, and Conflict in the Arab World*. World Bank Middle East and North Africa Region, World Bank Group, October 2015. ISBN (electronic): 978-1-4648-0735-0. DOI: 10.1596/978-1-4648-0735-0.

Nawar, Abdel-Hameed. (2013). *Poverty and Inequality in the Non-Incom Multidimensional Space: A Critical Review in the*

- Arab States, Working Paper*, number 103, March 2013.
- Rishmawi, Mervat. (2015). *The League of Arab States Human Rights Standards and Mechanisms; Towards Further Civil Society Egagement: A Manual For Practitioners*, **Open Society Foundation**, Available at: <https://www.opensocietyfoundations.org/sites/default/files/league-arab-states-manual-20151125.pdf>
- Robbins, Michael. (2015). *After the Arab Spring Want Democracy*, **Journal of Democracy**, October 2015, Volume 26, Number 4.
- Salem, Paul. (2015). *The Arab State Assisting or Obstructing Development?*, **Carnegie Middle East Center**, Number 21, April.
- Scott, Kayla. (2011). *The League of Arab States Chair; The Greater Washington Conference on International Affairs*, **The George Washington University International Affairs Society**, November 1st, 2011.
- Souad, Merah and Tahroui Ramdane. (2015). *Tribalism and Democracy in the Arab World: A Sociological Study of the Arab Mind and Its Perception of Democracy*, **Proceeding- Kuala Lumpur International Communication, Education, Language and Social Sciences 1 (KLiCELS1)**, 6 – 7 June, 2015, Hotel Putra, Kuala Lumpur, Malaysia.
- Staub, Jacob. (2014). *Tribalism in Arab Spring Countries*, **Global Connections**, November 28, ISBN 978-967-11350-5-1, Available at: <http://globalconnections.champlain.edu/2014/11/28/tribalism-in-arab-spring-countries/>.